

نگاه

درباره سریال «هیولای درون من»

روایتی روان‌شناختی و اخلاقی

فرزانه متین: اگر به دنبال مجموعه‌ای تلویزیونی هستید که وسوسه انسانی، سوگ و نیاز را نه در سطح روایت، بلکه در لایه‌های روان‌شناختی و اخلاقی آن واکاوی کند، مینی‌سریال «هیولای درون من» (The Beast in me) گزینه‌ای تأمل‌برانگیز است. این اثر بر این گزاره استوار است که «هر انسان، هیولایی درون خود دارد»؛ هیولایی که گاه برای شناخت خویش و گاه برای گریز از مواجهه با خود، به آن پناه می‌بریم. این مینی‌سریال هشت اپیزودی محصول ۲۰۲۵ آمریکا که در نوامبر سال گذشته از نتفلیکس پخش شد، ساخته گیب راتر است. جهانی که اثر خلق می‌کند، نه به قصد سرگرمی، بلکه برای به چالش کشیدن ذهن مخاطب طراحی شده است. سریال با روایتی معمایی، دلهره‌آور و غیرخطی، تماشاگر را به درون ساختارهای پیچیده روان انسان و مرزهای لغزان اخلاق می‌کشاند. حضور بازیگرانی مانند کلر دینز و متیو رایس به این جهان سرد و متشنج، وزن و اعتبار بیشتری می‌دهد.

نقطه آغاز داستان از جایی شروع می‌شود که نایل جارویس، میلیاردر قدرتمند، به خانه‌ای جنگلی که همراه همسر دومش نقل مکان می‌کنند، در همسایگی آنها، آگی ویکز زندگی می‌کند؛ نویسنده‌ای گوشه‌نشین که پس از مرگ پسر هشت‌ساله‌اش، در سوگی حل‌نشده گرفتار مانده و نوشتن را تنها راه بقا می‌داند. از همین‌جا، سریال به جای روایت یک معمای صرف، به مطالعه سوگ به‌مثابه نیرویی ویرانگر اما پیونددهنده وارد می‌شود. نایل و آگی هیلی سریع با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، پیشنهاد نایل به آگی برای نوشتن زندگی‌نامه‌اش، به‌ظاهر یک قرارداد حرفه‌ای است، اما در لایه زیرین، تلاشی است برای مشروعیت‌بخشی به خشونت و شر درونی او. نایل نوشته‌های قبلی آگی را بیهوده و اما زندگی‌نامه‌اش را مهم می‌پندارد؛ از این‌رو خودشیفتگی نایل از همان اپیزودهای اولیه آشکار می‌شود. نزدیکی این دو شخصیت نه بر پایه همدلی، بلکه بر زمینه سوگ و خشم بازتعریف‌شده شکل می‌گیرد؛ دو احساسی که هر دو کاراکتر از مواجهه مستقیم با آنها گریزان هستند. این گریز، همان جایی است که «هیولا» متولد می‌شود.

جمله کلیدی آگی در پایان قسمت چهارم، به‌روشنی منطق درونی سریال را عیان می‌کند: «ما به هیولای‌مان زنده و سالم نیاز داریم، چون بدون آن مجبوریم با خودمان روبه‌رو شویم». این جمله نه توجیه شر، بلکه افشای مکانیسم دفاعی انسان در برابر حقیقت خویش است.

از منظر ساختاری، سریال قهرمان ندارد اما با دو ضدقهرمان مواجه هستیم که از دو طبقه اجتماعی متفاوت می‌آیند که در یک نقطه به هم می‌رسند: ناتوانی در مواجهه با خود. سریال نشان می‌دهد که چگونه ثروت، قدرت و فروپاشی روانی می‌توانند اخلاق را به مفهومی سیال و قابل مذاکره بدل کنند. «هیولای درون من» در امتداد سنت آثار روان‌شناختی، شر را نه استثنا، بلکه بخشی بالقوه از وضعیت انسانی معرفی می‌کند.

شخصیت‌پردازی کلر دینز و متیو رایس، هسته اصلی روایت را شکل می‌دهد. آگی زنی است در تعلیق میان خشمم و فروپاشی، اراده و انفعال به‌خوبی از پس یک زن سوگوار و تشنه انتقام برنمی‌آید و نایل، با خشونت کنترل‌شده و زیرپوستی، نمونه‌ای از صندقهرمانی است که شر را در قالب علانیت پنهان می‌کند. با این حال، شخصیت‌های فرعی اغلب کارکردی تیبیک دارند و بیشتر در خدمت پیشبرد روایت‌اند تا تعمیق جهان داستان. اتمسفر سرد سریال، بازتاب مستقیم وضعیت روانی شخصیت‌هاست. سرما در اینجا صرفاً عنصری بصری نیست، بلکه ابزاری برای القای انجماد روانی و فروپاشی درونی است؛ تا جایی که برخی سکانس‌ها بیش از آنکه دیده شوند، حس می‌شوند.

در نهایت، «هیولای درون من» بیش از آنکه درباره خشونت یا جنایت باشد، درباره انتخاب است؛ انتخاب میان مواجهه با حقیقت خویش یا پناہ‌بردن به هیولایی که زندگی را تسکین می‌دهد. سریال مخاطب را نه به همدلی، بلکه به قضاوت فرامی‌خواند؛ قضاوتی که ناگزیر، به سویی خود تماشاگر بازمی‌گردد. آیا در درون‌مان، هیولا وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چگونه می‌توان آن را کنترل کرد؟ چگونه می‌توان با آن مواجهه شد؟ و ...

یادداشت

طایفه‌گرایی، مسلخ بلوچستان است

مهراب طوقی: قبیله‌گرایی یا تریبالیزم (Tribalism) تفکر سازماندهی یک قبیله برای دفاع و حمایت از افراد عضو آن قبیله با طایفه است. متأسفانه با وجود علم و آگاهی همه نخبگان، تحصیل‌کردگان و کنشگران سیاسی و فرهنگی منطقه بلوچستان، از این موضوع که طایفه‌گرایی و دیگر شعب آن مانند هویت‌طلبی در مناسبات استانی و ملی، یک آفت، مانع، دام چاله و زنجیر فکری– عملی در راه توسعه و پیشرفت و برون‌رفت از ده‌ها مشکل و مسئله خرد و کلان استان سیستان‌وبلوچستان است و از طرف دیگر، همه هم می‌دانیم اگر محرومیت و فلاکتی وجود دارد و فقری علنی است و میزان و آمار بیکاری و رشد آسیب‌های اجتماعی به‌صورت چشمگیر بعینه دیده می‌شود، شامل همه طوایف ساکن بلوچستان است، نه‌فقط یک قبیله مشخص و معین و در عدم تخصیص امکانات و بهره‌وری از فقر، بیکاری و فقدان امکانات، به یک میزان سهیم هستیم، در کمال تعجب، حتی ریش‌سپیدان طوایف و برگزیدگان سیاسی و اجرایی استان نیز در این گرداب فکری فرو می‌غلطند و تا چشم باز می‌کنند، می‌بینند دارند طایفه‌گرایی می‌کنند و چه‌بسا خودشان هم حواس‌شان نیست که وارد چه بازی مخاطره‌آمیزی شده‌اند.

بازی خطرناکی که موجب فرصت‌سوزی و اختلاف‌افکنی میان طوایف ساکن در منطقه بلوچستان می‌شود و با شعله‌ورشد تنش‌های قبیله‌ای و بی‌ثباتی امنیتی، تبدیل به بحران‌های در‌دسر‌آفرین و علیه نظم و امنیت استان می‌شود. یعنی کسی که فی‌المثل تحصیلات آکادمیک دارد و در شمار فرهیختگان محسوب می‌شود، مثل یک انسان نخستین دارد «قوم من و قوم تو» می‌کند. این نکته شامل همه است و مختص یک بخش یا یک راسته از اقوام بلوچستان نیست. ما تا زمانی که از پوستین طایفه‌گرایی بیرون نزنیم، سرمان در منازعه‌های بیهوده قبیله‌ای و درگیری‌های قومی گرم خواهد بود و همه دلخوشی ما محدود می‌شود به انتصاب یک هم‌فامیل در یک مدرسه، در یک اداره، رضایت یک ایل یا قبیله و مثلاً با برگزاری همایش‌های پر هزینه طایفه‌ای، جشن و پایکوبی می‌کنیم؛ انکار نه انکار که جوانان همین طوایف دارند از شدت بیکاری افسرده می‌شوند یا سفره‌شان خالی‌تر می‌شود یا نیازهای اولیه‌شان را به سختی تهیه می‌کنند و مزارع و نخلستان‌هایشان خشک و نابود شده است و... در نهایت انتظار داریم معجزه‌ای بشود و یک مدیر و مسئول هم‌طایفه داشته باشیم، بدون اینکه توجه کنیم وضعیت فعلی جامعه بلوچستان محصول میوه‌های تلخ همین قبیله‌گرایی است. طایفه‌گرایی آفت توسعه همه‌جانبه منطقه بلوچستان است و راه‌حل اساسی این است که با آموزش صحیح به کودکان و نسل جدید، هر هویت طایفه‌ای و قبیله‌ای ذیل سقف هویت بلوچی و استانی تعریف و ارزیابی شود.



گفت‌وگو با «علی شاه‌صفی»، کارگردان نمایش «افسانه پَرِ طلایی»

نزدیک‌کردن مرزهای واقعیت و رؤیا سخت بود

سهیلا انصاری، احمد رضا حجاززاده: علی شاه‌صفی، فارغ‌التحصیل کارگردانی

تئاتر در دانشکده هنر معماری، از سال ۷۴ در قالب آثار دانش‌آموزی و از سال ۸۰ به صورت حرفه‌ای با دستپاری کارگردان در فیلم کوتاه «علم شفا» اثر فرشید آذری وارد عرصه هنر شد. کارگردانی بیش از پنج اثر نمایشی، کارگردانی فیلم کوتاه و سریال آموزشی و برنامه‌های ترکیبی تلویزیونی، تدریس و طراحی و ساخت صحنه، مشاوره و دستپاری کارگردان نیز بخشی از سوابق هنری او است.

گفت‌وگوهای میان نویسنده و کارگردان در راستای همین موضوع شکل می‌گیرد. متأسفانه بعضی از نویسندگان اصرار بر اجرای موبه‌موی نمایش‌نامه و بیان عینی دیالوگ‌ها دارند که من بشخصه ترجیح می‌دهم با این عزیزان کار نکنم. بعضا پیش آمده که متنی به‌شدت مرا مجذوب خود کرده اما بعد از گفت‌وگو با نویسنده یا مترجم و تأکید بر اجرای موبه‌مو از سویی ایشان، از اجرای آن متن منصرف شدم؛ چون معتقدم هر نویسنده‌ای با نگارش ذهنیاتش روی کاغذ، یک بار آن را با دیدگاه و طراحی‌های خود به مخاطب نمایش شنیداری و دیداری در تخیلش داده. پس هنر کارگردان در حقیقت آنجایی شکل می‌گیرد که از متن فرتاثر رفته و روایت و انتقال مفهوم مدنظرش را از متن به تماشاگر ارائه بدهد. کارگردانی با خلاقیت و نگاه ویژه و روایتی دیگر از متن است که شکل می‌گیرد. در این نمایش، تنها روند داستانی برای وفاداری به متن باقی مانده و با بازنویسی‌های چندباره شاید بشود گفت متن جدیدی جدا از متن اولیه و حتی با تم و شخصیت‌های جدید شکل گرفته است. این تغییرات برای نزدیکی بیشتر اجرا را فرهنگ جامعه ما و نزدیک‌شدن به فرم اجرایی مدنظرمان انجام شد.

❖ ششوه و ایده‌های شما برای کارگردانی این متن چه بود؟ آیا موفق شدید تمام ایده‌هایی را که در نظر داشتید، اجرا کنید؟

در پاسخ به بخش دوم پرسش‌تان باید بگویم خبر، هیچ‌گاه کارگردانی نمی‌تواند مدعی باشد که تمام ایده‌هایش کامل اجرا شده است؛ چون شرایط اجراها و اقتصاد و مسائل پیش‌رو، اجازه این اتفاق را صادرصد نمی‌دهد. مثلاً در بخش دکور نمایش «افسانه پر طلایی»، ما تنها ۲۰ یا ۳۰ درصد طراحی‌ها را اجرا کردیم. زیرا تالار هنر به صورت دو اجرایی است و فقط ۱۵ دقیقه برای آماده‌سازی دکور فرصت داشتیم. امکانات باید به دو گروه تقسیم بشود؛ چه امکانات فیزیکی تالار، چه امکانات نوری و رختکن و... این موضوع در سالن‌های دیگر هم هست و تنها مختص تالار هنر نیست؛ اما در پاسخ به بخش اول، با توجه به پتانسیل‌های متن و فانتزی و تصاویر بالایی که ارائه می‌دهد، با مشورت و همفکری دوست دانا و هنرمند «ادابه حقیقی» برای طراحی صحنه و لباس تصمیم گرفتیم کار را براساس شیوه‌های اجرایی و فانتزی برگرفته از آثار «تیم برتون». کارگردان برجسته سینمای جهان- پیش‌بریم، تلاش شد با بضاعت‌های موجود کار به این سمت برود که امیدوارم موفق عمل کرده باشیم. در حقیقت کار برای مخاطب کودک و به‌ویژه نوجوان جایی سخت می‌شود که بخواهیم مرزهای رؤیا و واقعیت را به هم نزدیک کنیم و این رده‌های سنی را راضی نگه داریم. خدا را شکر غیر از این دو رده سنی که واکنش خوبی به کار داشتند، بزرگسالان هم مخاطب ویژه نمایش ما شدند و پیام‌های مثبتی از آنها دریافت کردیم.

❖ مهم‌ترین تصمیم شما در کارگردانی که ساختار و هویت نمایش را تعیین کرد، چه بود؟

یک مسئله خیلی مهم و ارزشمند در کارهایم، احترام به روح جمعی و مشورت با تمام همکاران و بهره‌گیری از ایده‌های دوستان هنرمند است؛ چون باور دارم یک اثر خوب تئاتری مانند دیگر کارهای گروهی با همدلی همه اعضا شکل می‌گیرد. مهم‌ترین تصمیم من، شاید جایی بود که داستان از یک سطح عامیانه و عاشقانه تبدیل به یک عمق قهرمانانه و میهن‌دوستانه توسط قهرمان داستان یعنی «آنا» شد. این اتفاق در ظاهر باعث یک ماه تمرین بیشتر و تغییرات عمده‌ای شد که در نهایت برای همه ما رضایت‌بخش بود و برای مخاطب دلنشین‌تر.

❖ بازیگران نمایش چگونه و بر چه مبنایی انتخاب شدند؟ برای هدایت و درگیرکردن آنها با نقش، چه چالش‌هایی پیش‌رو داشتید؟ متونی که براساس تفکر و ایده درست نوشته شده باشند، در زیرمتن و تحلیل‌شان، مشخصات شخصیت‌ها را تا حدود زیادی از نظر ظاهر و روان و چهره مشخص می‌کنند. از جمع بازیگرانی که



اخبار برگزیده

نمایش و تحلیل فیلم‌تئاتر «مده‌آ» در سینماک خانه هنرمندان ایران



پنجاه‌وچهارمین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای خاص، با نمایش فیلم‌تئاتر «مده‌آ» (۲۰۱۴) به کارگردانی تونسۃ کیری کراکتل و راس مک‌کین، سومین برنامه از بسته «گفتمان اقتدار؛ بازخوانی قدرت» با همکاری مشترک انجمن منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.

پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و تحلیل آن با حضور زهرا مشتاق (روزنامه‌نگار و منتقد تئاتر) برگزار می‌شود.

در این اثر که براساس متن مشهور اورپید نوشته شده است، زنی به نام «مده‌آ» پس از اینکه می‌فهمد همسر سابقش تصمیم به ازدواج مجدد گرفته و با انتخاب‌های ناممکنی روبه‌رو است، به غم و اندوه گرفتار می‌شود.

«مده‌آ» از این اقتباس مهیج و عجیب از «مدینا» هلن مک کوری، دنی سایانی، میثائلا کوئل، بن ویشاو، دیوید موریسی، میشل فیرلی، دیوید کالدر و... ایفای نقش کردند.

نمایش و نشست تحلیلی این فیلم‌تئاتر، چهارشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۴ از ساعت ۱۷ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد.

جایزه بهترین فیلم‌برداری جشنواره شنژن چین به «آخرین شیشه...» رسید



فیلم کوتاه «آخرین شیشه اسبی که خواب پروانه‌شدن دیده بود» برنده جایزه بهترین فیلم‌برداری برای بهنام کریمی از هجدهمین جشنواره بین‌المللی شنژن شد.

به گزارش روابطعمومی پروژه، فیلم کوتاه «آخرین شیشه اسبی که خواب پروانه‌شدن دیده بود» به کارگردانی مهدیه محمدی و تهیه‌کنندگی محمدرضا حسینی موفق به کسب جایزه بهترین فیلم‌برداری از هجدهمین دوره جشنواره بین‌المللی تصویر جوانان شنژن ۲۰۲۵ (Shenzhen Youth Image Competition) برای بهنام کریمی شد.

این جشنواره از ۲۹ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۵ برابر با ۸ تا ۱۱ دی‌ماه در شهر شنژن کشور چین برگزار شد. جشنواره بین‌المللی تصویر جوانان شنژن که زیر نظر اداره تبلیغات کمته حزب کمونیست شنژن و به میزبانی فدراسیون هنر و ادبیات شنژن و گروه رادیو و تلویزیون شنژن برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین رویدادهای معرفی استعدادهای جوان در چین است و شناسایی فیلم‌سازان نوظهور داشته است.

این فیلم کوتاه پیش از این موفق به دریافت تندیس بهترین فیلم کوتاه و تندیس بهترین فیلم‌نامه از ششمین دوره جشنواره بین‌المللی آمیکورتی ایتالیا، جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره زنان Sguardi Altrove و جایزه بهترین فیلم کوتاه داستانی جشنواره Ojai Film Festival شده است.

«آخرین شیشه اسبی که خواب پروانه‌شدن دیده بود» در بسته فیلم کوتاه «پرسونا» از چهارشنبه ۲۶ آذر توسط گروه سینمایی هنر و تجربه ارکان خود را در ایران آغاز کرده است.

این اثر کوتاه ۱۷دقیقه‌ای در انجمن سینمای جوانان ایران و مؤسسه فرهنگی هنری «نگاه آخر» تولید شده و پخش بین‌المللی این فیلم بر عهده سولماز اعتماد است.